



عبارت‌ها و اصطلاحات کاربردی زبان کره‌ای

همراه با تلفظ، ترجمه و مثال واقعی

안녕하세요

감사합니다

괜찮아요

진짜요?

서울 카페
SEOUL CAFE

맛있어요

تهیه شده توسط چرب زبان
charbzaban.com

راهنمای استفاده از این مجموعه

۲۰۴ عبارت منتخب برای روان‌تر و طبیعی‌تر حرف‌زدن به زبان کره‌ای

ساختار هر مدخل

- عبارت کره‌ای** شکل اصلی 한글 که در گفت‌وگو و نوشتار خواهید دید.
- معنی** معادل کاربردی فارسی، نه صرفاً ترجمه لفظ به لفظ.
- نکته کاربرد** میزان رسمیت، لحن، محدودیت یا تفاوت معنایی لازم.
- تلفظ فارسی** راهنمای تقریبی برای خواندن؛ برای تلفظ دقیق، شنیدن نمونه صوتی ضروری است.
- مثال و ترجمه** یک جمله طبیعی به همراه ترجمه فارسی برای تثبیت بافت کاربرد.
- دسته‌بندی** از گفت‌وگوی روزمره تا اصطلاح، ضرب‌المثل، ساخت دستوری و کره‌ای حرفه‌ای.

چگونه بیشترین بهره را ببرید؟

هر عبارت را ابتدا با صدای بلند بخوانید، سپس مثال را با وضعیت شخصی خودتان بازسازی کنید. اصطلاحات تصویری و ضرب‌المثل‌ها را بی‌دلیل در گفت‌وگوی رسمی به کار نبرید؛ لحن، فاصله اجتماعی و بافت، به اندازه خود واژه مهم‌اند.

راهنمای سطح و لحن

نشان	دامنه استفاده	توصیه
کاربرد روزمره	دوستان، خانواده و گفت‌وگوی عادی	پیش از استفاده، صمیمیت رابطه را در نظر بگیرید.
اصطلاح / ضرب‌المثل	گفتار طبیعی، رسانه و داستان	اول معنی و لحن را یاد بگیرید؛ ترجمه لفظی کافی نیست.
چهارکاراکتري	نوشتار، سخنرانی و گفتار سطح بالا	در متن رسمی یا هنگام جمع‌بندی، تأثیرگذارتر است.
رسمی و محترمانه	ایمیل، اداره، استاد و مخاطب ارشد	صورت‌های مؤدبانه را با احترام مناسب انتخاب کنید.

یادداشت دقت: معنی و بافت موارد منتخب با منابع آموزشی کره‌ای تطبیق داده شده و مثال‌ها و ترجمه‌ها برای این مجموعه به صورت اختصاصی نوشته شده‌اند.
منابع مرجع: StoryLearning , Tandem , 90 Day Korean , Talk To Me In Korean

아무래도

تلفظ: آموراِدو

معنی: به احتمال زیاد؛ ظاهراً / با توجه به قرائن

مثال: 아무래도 오늘은 비가 올 것 같아요.

ترجمه مثال: فکر می‌کنم امروز، با توجه به نشانه‌ها، باران می‌آید.

نکته کاربرد: برای حدس محتاطانه یا نتیجه‌گیری از نشانه‌ها به کار می‌رود.

001

아무튼

تلفظ: آموئن

معنی: به هر حال؛ در هر صورت

مثال: 아무튼 이 문제는 오늘 안에 해결해야 해요.

ترجمه مثال: به هر حال باید این مسئله را تا امروز حل کنیم.

نکته کاربرد: در گفتار، برای جمع‌بندی یا بازگرداندن بحث به نکته اصلی بسیار رایج است.

002

어쩐지

تلفظ: اُچونجی

معنی: عجب نیست؛ حالا فهمیدم چرا

مثال: 어쩐지 길이 많이 막히더라.

ترجمه مثال: عجب نیست که راه این‌قدر شلوغ بود.

نکته کاربرد: هنگام کشف علت چیزی که پیش‌تر احساسش می‌کردید استفاده کنید.

003

웬일이야?

تلفظ: ون‌ایریا؟

معنی: چه عجب؟ / چه شده که...؟

مثال: 웬일로 일찍 왔어요?

ترجمه مثال: چه عجب امروز زود آمدید؟

نکته کاربرد: لحن آن می‌تواند صمیمی و همراه با شگفتی باشد؛ «웬일로» یعنی «چه شده که به‌طور غیرمنتظره...؟».

004

그나저나

تلفظ: کوناچونا

معنی: راستی؛ گذشته از این‌ها

مثال: 그나저나 주말 계획은 세웠어요?

ترجمه مثال: راستی، برای آخر هفته برنامه ریخته‌اید؟

نکته کاربرد: برای تغییر نرم موضوع گفت‌وگو و رفتن به نکته‌ای دیگر استفاده می‌شود.

005

어떻게든

تلفظ: اوتوکه‌دون

معنی: به هر طریقی؛ به نحوی

مثال: 어떻게든 오늘 안에 끝내 볼게요.

ترجمه مثال: به هر طریقی سعی می‌کنم تا امروز تمامش کنم.

نکته کاربرد: اراده برای پیدا کردن راه‌حل، حتی در شرایط دشوار، را نشان می‌دهد.

006

그럴 리가 없다 تلفظ: کورول ری گا آپتا

معنی: امکان ندارد؛ محال است چنین باشد

مثال: 그럴 리가 없어요. 제가 직접 확인했어요.

ترجمه مثال: امکان ندارد؛ خودم شخصاً بررسی کردم.

نکته کاربرد: برای رد قاطع اما مؤدبانه یک ادعا مناسب است.

007

말도 안 돼 تلفظ: مال دو آن دوه

معنی: باورکردنی نیست؛ اصلاً منطقی نیست

مثال: 말도 안 돼! 그 가격으로 어떻게 팔아?

ترجمه مثال: باورکردنی نیست! چطور با آن قیمت می‌فروشد؟

نکته کاربرد: عبارتی خودمانی است؛ در موقعیت رسمی‌تر از «말이 안 됩니다» استفاده کنید.

008

하필 تلفظ: هاپیل

معنی: دقیقاً چرا از میان همه وقت‌ها/گزینه‌ها...

مثال: 하필 중요한 날에 컴퓨터가 고장 났어요.

ترجمه مثال: دقیقاً روز مهم، کامپیوتر خراب شد.

نکته کاربرد: اغلب بار ناخوشایند، گلایه یا بدشانسی دارد.

009

괜히 تلفظ: کونی

معنی: بی‌دلیل؛ الکی؛ بی‌جهت

مثال: 괜히 걱정했나 봐요.

ترجمه مثال: فکر کنم بی‌دلیل نگران شدم.

نکته کاربرد: برای عمل یا نگرانی بی‌فایده و بدون علت روشن استفاده می‌شود.

010

막상 تلفظ: ماک‌سانگ

معنی: وقتی عملاً با آن روبه‌رو می‌شوم

مثال: 막상 시작해 보니 생각보다 어렵지 않았어요.

ترجمه مثال: وقتی واقعاً شروع کردم، آن قدرها هم سخت نبود.

نکته کاربرد: تفاوت میان تصور قبلی و تجربه واقعی را برجسته می‌کند.

011

별수 없다 تلفظ: پیول سو آپتا

معنی: چاره‌ای نیست؛ راه دیگری نداریم

مثال: 시간이 없으니 택시를 탈 수밖에 없어요. 별수 없죠.

ترجمه مثال: وقت نداریم، پس ناچاریم تاکسی بگیریم؛ چاره‌ای نیست.

نکته کاربرد: برای پذیرفتن موقعیتی که کنترل چندانی بر آن ندارید، خودمانی است.

012

마음이 놓이다 تلفظ: مائومی نُهی‌دا

معنی: خیالم راحت شدن؛ آسوده شدن

مثال: 무사히 도착했다는 연락을 받고 마음이 놓였어요.
ترجمه مثال: بعد از این‌که خبر رسید سالم رسیده است، خیالم راحت شد.
نکته کاربرد: همراه با خبر یا رخدادی می‌آید که نگرانی را برطرف می‌کند.

013

속이 시원하다 تلفظ: سوگی شی‌وُن‌هادا

معنی: دل آدم خنک شدن؛ حسابی سبک شدن

مثال: 그 얘기를 솔직하게 하니 속이 시원해요.
ترجمه مثال: وقتی آن حرف را صادقانه زد، واقعاً سبک شدم.
نکته کاربرد: پس از بیان حرف مانده در دل یا حل مشکلی آزاردهنده به‌کار می‌رود.

014

가슴이 답답하다 تلفظ: کاسومی تاب‌تاب‌هادا

معنی: دلم گرفته؛ احساس خفگی و کلافگی داشتن

مثال: 답답해서 밖에 나가 바람 좀 쐬고 싶어요.
ترجمه مثال: آن‌قدر کلافه‌ام که می‌خواهم بروم بیرون کمی هوا بخورم.
نکته کاربرد: می‌تواند به فشار روانی یا حتی گرفتگی جسمی اشاره داشته باشد؛ بافت جمله تعیین‌کننده است.

015

기가 막히다 تلفظ: گی‌گا ماک‌ی‌دا

معنی: حیرت‌انگیز / اعصاب‌خردکن و باورنکردنی

مثال: 그 배우의 연기는 정말 기가 막혔어요.
ترجمه مثال: بازی آن هنرپیشه واقعاً حیرت‌انگیز بود.
نکته کاربرد: بسته به لحن هم ستایش شدید و هم اعتراض شدید را می‌رساند.

016

마음이 내키다 تلفظ: مائومی نی‌کی‌دا

معنی: دل انجام کاری را داشتن؛ میل داشتن

مثال: 오늘은 왠지 밖에 나갈 마음이 안 내켜요.
ترجمه مثال: امروز به‌دلیلی دلم نمی‌خواهد بیرون بروم.
نکته کاربرد: اغلب به صورت منفی می‌آید و به میل درونی اشاره دارد.

017

울컥하다 تلفظ: اول‌کوک‌هادا

معنی: ناگهان بغض کردن یا موجی از احساس داشتن

مثال: 그 말을 듣는 순간 울컥했어요.
ترجمه مثال: همان لحظه که آن حرف را شنیدم، ناگهان بغض کردم.
نکته کاربرد: برای احساس ناگهانی شدید، مانند تأثر، خشم یا اندوه، کاربرد دارد.

018

정신이 없다

تلفظ: جونگ‌شیننی آپ‌تا

معنی: سرم خیلی شلوغ است؛ گیج و درگیرم

مثال: 요즘 일이 너무 많아서 정신이 없어요.

ترجمه مثال: این روزها کارم آن‌قدر زیاد است که سرم خیلی شلوغ است.
نکته کاربرد: برای آشفته‌گی ناشی از حجم کار یا رویدادهای پی‌درپی مناسب است.

019

눈앞이 캄캄하다

تلفظ: نون‌آپی کام‌کام‌هادا

معنی: همه‌چیز پیش چشمم تاریک شدن؛ کاملاً درمانده شدن

مثال: 갑자기 실직했다는 소식을 듣고 눈앞이 캄캄했어요.

ترجمه مثال: با شنیدن خبر ناگهانی از دست دادن شغل، کاملاً درمانده شدم.
نکته کاربرد: بار احساسی قوی دارد و برای وضعیت‌های بسیار نگران‌کننده به‌کار می‌رود.

020

마음을 먹다

تلفظ: مائومول موک‌تا

معنی: تصمیم جدی گرفتن

مثال: 이번에는 꼭 운동을 시작하겠다고 마음먹었어요.

ترجمه مثال: این بار تصمیم جدی گرفتم که حتماً ورزش را شروع کنم.
نکته کاربرد: از «결심하다» محاوره‌ای‌تر و در گفتار بسیار طبیعی‌تر است.

021

마음에 걸리다

تلفظ: مائومه گُل‌ری‌دا

معنی: روی دلم سنگینی کردن؛ فکرم را مشغول کردن

مثال: 어제 한 말이 아직도 마음에 걸려요.

ترجمه مثال: حرفی که دیروز زدم هنوز روی دلم سنگینی می‌کند.
نکته کاربرد: برای احساس گناه، تردید یا نگرانی ماندگار درباره موضوعی به‌کار می‌رود.

022

속이 타다

تلفظ: سوگی تادا

معنی: از نگرانی درون آدم سوختن

مثال: 연락이 안 돼서 부모님 속이 탔을 거예요.

ترجمه مثال: چون خبری از او نبود، حتماً پدر و مادرش از نگرانی عذاب کشیدند.
نکته کاربرد: نگرانی طولانی و فرساینده را تصویری بیان می‌کند.

023

진이 빠지다

تلفظ: جینی پاچی‌دا

معنی: کاملاً از پا افتادن؛ انرژی ته کشیدن

مثال: 하루 종일 회의했더니 진이 다 빠졌어요.

ترجمه مثال: بعد از جلسه‌های تمام‌روز، کاملاً از پا افتادم.
نکته کاربرد: برای خستگی جسمی یا ذهنی شدید، در گفتار طبیعی است.

024

눈치를 보다

تلفظ: نون‌چی‌رول یودا

معنی: حال‌وهوای جمع را سنجیدن؛ محتاطانه واکنش دادن

مثال: 상사의 눈치를 보느라 말을 못 했어요.

ترجمه مثال: به‌خاطر سنجیدن واکنش رئیس نتوانستم حرفم را بزنم.

نکته کاربرد: مفهومی کلیدی در فرهنگ گفتاری کره‌ای است و گاهی بار تردید یا وابستگی به نظر دیگران دارد.

025

말을 아끼다

تلفظ: مارول آکی‌دا

معنی: بااحتیاط و کم حرف زدن

مثال: 아직 결론이 나지 않았으니 말을 아끼는 게 좋겠어요.

ترجمه مثال: چون هنوز نتیجه مشخص نشده، بهتر است محتاطانه حرف بزنیم.

نکته کاربرد: یعنی آگاهانه از اظهار نظر زودهنگام پرهیز کردن.

026

발이 넓다

تلفظ: پاری نولپ‌تا

معنی: رابطه و آشنای زیاد داشتن

مثال: 민수 씨는 발이 넓어서 아는 사람이 정말 많아요.

ترجمه مثال: مینسو آدم بسیار مرتبطی است و آشنایان زیادی دارد.

نکته کاربرد: بیشتر برای شبکه اجتماعی گسترده و مثبت به کار می‌رود.

027

정이 들다

تلفظ: جونگی دل‌دا

معنی: دل‌بستگی و صمیمیت پیدا کردن

مثال: 같이 지내다 보니 그 동네에 정이 들었어요.

ترجمه مثال: با گذراندن وقت در آن محله، به آن دل‌بستگی پیدا کردم.

نکته کاربرد: «정» به پیوند عاطفی گرم و تدریجی میان آدم‌ها یا مکان‌ها اشاره می‌کند.

028

말이 통하다

تلفظ: ماری تونگ‌هادا

معنی: با هم زبان مشترک داشتن؛ حرف هم را فهمیدن

مثال: 그 친구와는 관심사가 비슷해서 말이 잘 통해요.

ترجمه مثال: با آن دوست چون علایقمان شبیه است، خیلی خوب حرف هم را می‌فهمیم.

نکته کاربرد: فقط به زبان مشترک محدود نیست؛ هماهنگی فکری را هم می‌رساند.

029

정이 떨어지다

تلفظ: جونگی توروجی‌دا

معنی: دل‌سرد و بی‌علاقه شدن نسبت به کسی

مثال: 약속을 계속 어기니 정이 떨어졌어요.

ترجمه مثال: چون مدام قولش را شکست، از او دل‌سرد شدم.

نکته کاربرد: برای از دست دادن تدریجی محبت یا صمیمیت استفاده می‌شود.

030

031 **손발이 맞다** تلفظ: **شونباری ماتتا**

معنی: هماهنگ و هم‌دست بودن

مثال: 우리 팀은 손발이 잘 맞아서 일이 빨리 끝나요.

ترجمه مثال: تیم ما هماهنگی خوبی دارد، برای همین کار زود تمام می‌شود.
نکته کاربرد: برای همکاری روان و هماهنگ، به‌ویژه در تیم، بسیار طبیعی است.

032 **선을 긋다** تلفظ: **سونول گُتتا**

معنی: مرز گذاشتن؛ خط قرمز تعیین کردن

مثال: 개인적인 일과 업무 사이에 선을 그어야 해요.

ترجمه مثال: باید بین کار شخصی و وظایف کاری مرز بگذاریم.
نکته کاربرد: هم برای مرز عاطفی و هم برای تفکیک مسئولیت‌ها استفاده می‌شود.

033 **체면을 차리다** تلفظ: **چمیونول چاری‌دا**

معنی: ظاهر و آبرو را حفظ کردن

مثال: 체면을 차리느라 힘든 척도 못 했어요.

ترجمه مثال: برای حفظ ظاهر، حتی نتوانستم نشان بدهم که سختی می‌کشم.
نکته کاربرد: اغلب به فشار اجتماعی برای حفظ وجهه اشاره دارد.

034 **뒷말이 나오다** تلفظ: **دوت‌ماری ناودا**

معنی: حرف‌وحدیث و شایعه به‌وجود آمدن

مثال: 사실관계가 확인되지 않으면 뒷말이 나올 수 있어요.

ترجمه مثال: اگر واقعیت بررسی نشود، ممکن است حرف‌وحدیث درست شود.
نکته کاربرد: در محیط کار و جمع‌های اجتماعی برای هشدار درباره شایعه رایج است.

035 **눈 밖에 나다** تلفظ: **نون پاکه نادا**

معنی: از چشم افتادن؛ مورد پسند نبودن

مثال: 규칙을 계속 어기면 선생님 눈 밖에 날 수 있어요.

ترجمه مثال: اگر مدام قانون را بشکنی، ممکن است از چشم معلم بیفتی.
نکته کاربرد: اغلب به رابطه فرد با یک شخص صاحب‌اختیار اشاره دارد.

036 **힘을 합치다** تلفظ: **هیمول هاپ‌چی‌دا**

معنی: نیروها را یکی کردن؛ دست به دست هم دادن

مثال: 어려운 때일수록 힘을 합쳐야 합니다.

ترجمه مثال: هرچه شرایط سخت‌تر است، بیشتر باید دست به دست هم دهیم.
نکته کاربرد: برای دعوت به همکاری در کار، بحران یا پروژه مناسب است.

일손이 딸리다 تلفظ: ایل‌سونی تالی‌دا

معنی: کمبود نیرو داشتن؛ دست کم آوردن

مثال: 주문이 몰려서 오늘은 일손이 딸려요.

ترجمه مثال: امروز چون سفارش‌ها زیاد شده، نیرو کم آورده‌ایم.
نکته کاربرد: برای کمبود نیروی انسانی در کارهای عملی یا اداری استفاده می‌شود.

037

손에 익다 تلفظ: سونه ایک‌تا

معنی: به کار دست عادت کردن؛ مهارت پیدا کردن

مثال: 이 프로그램은 며칠 쓰니 손에 익었어요.

ترجمه مثال: چند روز که از این برنامه استفاده کردم، کار با آن برابم جا افتاد.
نکته کاربرد: تأکید بر مهارتی است که با تکرار طبیعی و آشنا شده است.

038

발등에 불이 떨어지다 تلفظ: پال‌تونگه بوری تُرجی‌دا

معنی: کار به مرحله اضطراب رسیدن

مثال: 보고서 마감이 내일이라 발등에 불이 떨어졌어요.

ترجمه مثال: مهلت گزارش فرداست، پس کار واقعاً اضطرابی شده است.
نکته کاربرد: برای فوریتی که دیگر نمی‌توان آن را عقب انداخت، به کار می‌رود.

039

수습하다 تلفظ: سوسوپ‌هادا

معنی: جمع‌وجور و مدیریت کردن پیامدها

مثال: 갑작스러운 문제를 빨리 수습해야 해요.

ترجمه مثال: باید مشکل ناگهانی را سریع جمع‌وجور کنیم.
نکته کاربرد: برای کنترل بحران، اشتباه یا وضعیتی به هم ریخته مناسب است.

040

손을 대다 تلفظ: سونول دِدا

معنی: دست به کاری زدن؛ وارد کاری شدن

مثال: 아직 경험이 없어서 그 분야에는 손을 못 댔어요.

ترجمه مثال: هنوز تجربه ندارم، برای همین نتوانسته‌ام وارد آن حوزه شوم.
نکته کاربرد: بسته به بافت، می‌تواند خنثی یا درباره ورود به کاری نامناسب باشد.

041

힘을 쏟다 تلفظ: هیمول سوت‌تا

معنی: تمام توان را صرف کردن

مثال: 고객 만족도를 높이는 데 힘을 쏟고 있습니다.

ترجمه مثال: داریم تمام توانمان را صرف افزایش رضایت مشتری می‌کنیم.
نکته کاربرد: در متن‌های کاری و رسمی برای «تمرکز جدی بر یک هدف» مفید است.

042

발 벗고 나서다

تلفظ: پال بوت کو ناشدا

معنی: آستین بالا زدن و فعالانه وارد عمل شدن

مثال: 주민들이 피해 복구에 발 벗고 나섰어요.

ترجمه مثال: ساکنان برای بازسازی خسارت‌ها آستین بالا زدند.

نکته کاربرد: تصویری از مشارکت مشتاقانه و بی‌دریغ می‌سازد.

043

기한을 맞추다

تلفظ: کی هانول مات چودا

معنی: مهلت را رعایت کردن

مثال: 약속한 기한을 맞추려면 우선순위를 정해야 합니다.

ترجمه مثال: برای رعایت مهلت توافق‌شده، باید اولویت‌ها را تعیین کنیم.

نکته کاربرد: در نوشتار و گفتار حرفه‌ای بسیار کاربرد دارد.

044

의견을 조율하다

تلفظ: اوی گیونول جویول هادا

معنی: نظرها را هماهنگ و همسو کردن

مثال: 서로의 의견을 조율하는 데 시간이 걸렸어요.

ترجمه مثال: هماهنگ کردن نظرهای دو طرف زمان برد.

نکته کاربرد: عبارتی رسمی‌تر برای مذاکره و همکاری گروهی است.

045

맥을 짚다

تلفظ: میگول چیپ تا

معنی: به نکته اصلی پی بردن؛ ریشه مسئله را تشخیص دادن

مثال: 회의 전에 고객의 요구를 정확히 맥 짚어 보시다.

ترجمه مثال: پیش از جلسه، بیا باید نیاز اصلی مشتری را دقیق تشخیص دهیم.

نکته کاربرد: معنای اصلی «نبض گرفتن» را به صورت استعاری برای درک هسته موضوع به کار می‌برد.

046

눈에 띄다

تلفظ: نونه تی دا

معنی: به چشم آمدن؛ جلب توجه کردن

مثال: 새로운 디자인이 사람들 눈에 띄기 시작했어요.

ترجمه مثال: طراحی جدید کم‌کم توجه مردم را جلب کرده است.

نکته کاربرد: برای برجسته‌بودن مثبت یا منفی یک چیز یا فرد به کار می‌رود.

047

힘을 빼다

تلفظ: هیمول په دا

معنی: سفت نگرفتن؛ از فشار کم کردن

مثال: 처음부터 완벽하려고 힘을 빼지 마세요.

ترجمه مثال: از همان اول برای بی‌نقص بودن به خودتان فشار زیادی نیاورید.

نکته کاربرد: در گفت‌وگوها برای دعوت به آرامش و انعطاف‌پذیری رایج است.

048

눈코 뜰 새 없다

تلفظ: نون کو تُل سیه آپتا

معنی: آن قدر مشغول بودن که سر خاراندن هم وقت نداشتن**مثال:** 이번 주는 눈코 뜰 새 없이 바빠요.**ترجمه مثال:** این هفته آن قدر سرم شلوغ است که وقت سر خاراندن ندارم.
نکته کاربرد: برای شلوغی شدید و موقت در کار یا زندگی روزمره به کار می‌رود.

049

식은 죽 먹기

تلفظ: شیگون جوک موکی

معنی: مثل آب خوردن؛ بسیار آسان**مثال:** 이 정도 계산은 식은 죽 먹기예요.**ترجمه مثال:** این اندازه حساب کردن مثل آب خوردن است.
نکته کاربرد: در گفتار خودمانی برای کاری که بسیار ساده به نظر می‌رسد.

050

그림의 떡

تلفظ: کوری می توک

معنی: چیزی دستیافتنی؛ رؤیای دور**مثال:** 그 집은 지금 내게 그림의 떡이에요.**ترجمه مثال:** آن خانه فعلاً برای من رؤیایی دستیافتنی است.
نکته کاربرد: معنای تحت‌اللفظی «کیک برنجی در تصویر» است: می‌بینید اما نمی‌توانید داشته باشید.

051

입이 무겁다

تلفظ: ایپی موگوپتا

معنی: رازدار بودن**مثال:** 그는 입이 무거워서 비밀을 잘 지켜요.**ترجمه مثال:** او رازدار است و خوب راز نگه می‌دارد.
نکته کاربرد: صفتی مثبت برای فردی قابل اعتماد در حفظ اطلاعات خصوصی است.

052

간에 기별도 안 가다

تلفظ: کانه کی بیول دو آن کادا

معنی: آن قدر کم بودن که به چشم نیامدن**مثال:** 이 정도 음식으로는 간에 기별도 안 가요.**ترجمه مثال:** این مقدار غذا آن قدر کم است که اصلاً سیرم نمی‌کند.
نکته کاربرد: لحنی خودمانی و اغراق‌آمیز برای مقدار بسیار کم غذا یا چیز دیگر است.

053

손이 크다

تلفظ: سونی کودا

معنی: دست‌ودلباز بودن؛ زیاد و سخاوتمندانه خرج کردن**مثال:** 우리 이모는 손이 커서 항상 음식을 많이 준비하세요.**ترجمه مثال:** خاله‌ام دست‌ودلباز است و همیشه غذای زیادی آماده می‌کند.
نکته کاربرد: اغلب درباره مهمان‌نوازی یا آماده‌کردن مقدار زیاد غذا، مثبت است.

054

입이 가볍다 تلفظ: ایی کایوب‌تا

معنی: راز نگه نداشتن؛ دهان‌لق بودن

مثال: 그 사람은 입이 가벼우니 비밀을 말하지 마세요.

ترجمه مثال: او راز نگه نمی‌دارد؛ راز را به او نگویند.

نکته کاربرد: برخلاف «입이 무겁다»، اغلب بار انتقادی دارد.

055

귀가 얇다 تلفظ: کوی‌گا پالپ‌تا

معنی: زودباور و زودتحت‌تأثیر بودن

مثال: 그는 귀가 얇아서 광고만 보면 사고 싶어 해요.

ترجمه مثال: او زود تحت تأثیر قرار می‌گیرد و هر تبلیغی ببیند، می‌خواهد بخرد.

نکته کاربرد: به فردی گفته می‌شود که نظر خود را آسان با حرف دیگران عوض می‌کند.

056

귀에 못이 박히다 تلفظ: کویه‌مچی پاکی‌دا

معنی: از بس شنیدن، به گوشش رفتن

مثال: 안전벨트를 매라고 귀에 못이 박히게 들었어요.

ترجمه مثال: این‌قدر شنیده‌ام که کمربند ایمنی ببندم که دیگر به گوشم رفته است.

نکته کاربرد: برای تکرار خسته‌کننده یک توصیه یا دستور استفاده می‌شود.

057

눈이 높다 تلفظ: نونی‌نوپ‌تا

معنی: معیار و توقع بالایی داشتن

مثال: 그는 눈이 높아서 쉽게 만족하지 않아요.

ترجمه مثال: او معیارهای بالایی دارد و به راحتی راضی نمی‌شود.

نکته کاربرد: برای انتخاب شریک، شغل، کالا یا هر معیار سلیقه‌ای به کار می‌رود.

058

발이 묶이다 تلفظ: پاری‌موک‌کی‌دا

معنی: گیر افتادن و نتوانستن رفتن

مثال: 폭설 때문에 공항에서 발이 묶였어요.

ترجمه مثال: به‌خاطر برف سنگین در فرودگاه گیر افتادم.

نکته کاربرد: برای ناتوانی از حرکت به‌دلیل آب‌وهوا، مشکل یا شرایط بیرونی مناسب است.

059

입에 침이 마르다 تلفظ: ایبه‌چیمی‌مارودا

معنی: پیوسته و با اغراق از کسی تعریف کردن

مثال: 그는 선배 칭찬을 입에 침이 마르도록 했어요.

ترجمه مثال: او بی‌وقفه و با اغراق از همکار ارشدش تعریف کرد.

نکته کاربرد: گاهی لحن طنز یا انتقادی درباره تعریف بیش‌ازحد دارد.

060

눈이 멀다

تلفظ: نونی مول‌دا

معنی: کور شدن قضاوت بر اثر چیزی

مثال: 돈에 눈이 멀면 소중한 것을 잃을 수 있어요.

ترجمه مثال: اگر آدم به‌خاطر پول کور شود، ممکن است چیزهای ارزشمند را از دست بدهد.
نکته کاربرد: بیشتر با «욕심» یا «돈» می‌آید و از بین رفتن قضاوت را می‌رساند.

061

눈에 밝히다

تلفظ: نونه پالپی‌دا

معنی: تصویر کسی/چیزی از ذهن نرفتن

مثال: 고향을 떠나니 부모님 모습이 자주 눈에 밝혀요.

ترجمه مثال: از وقتی زادگاهم را ترک کرده‌ام، تصویر پدر و مادرم مدام جلوی چشمم می‌آید.
نکته کاربرد: اغلب حس دلتنگی، نگرانی یا عذاب وجدان دارد.

062

손을 놓다

تلفظ: سونول نوتا

معنی: کنار کشیدن؛ ادامه ندادن

مثال: 더는 운영할 돈이 없어 가게 일을 손놓을 수밖에 없었어요.

ترجمه مثال: چون دیگر پولی برای اداره نداشتیم، ناچار شدیم کار مغازه را رها کنیم.
نکته کاربرد: برای توقف ادامه کار یا تلاش پس از ناتوانی یا تصمیم آگاهانه استفاده می‌شود.

063

발을 빼다

تلفظ: پارول په‌دا

معنی: خود را از ماجرا بیرون کشیدن

مثال: 위험이 커지기 전에 그 사업에서 발을 빼야 해요.

ترجمه مثال: باید پیش از بزرگ‌تر شدن خطر، از آن کسب‌وکار بیرون بکشیم.
نکته کاربرد: گاهی به خروج سنجیده از رابطه، پروژه یا موقعیت خطرناک اشاره دارد.

064

낮이 뜨겁다

تلفظ: ناجی توگوپ‌تا

معنی: از شرم صورت داغ شدن

مثال: 모두 앞에서 실수해서 낮이 뜨거웠어요.

ترجمه مثال: چون جلوی همه اشتباه کردم، از خجالت صورتم داغ شد.
نکته کاربرد: برای شرمندگی محسوس پس از خطا یا موقعیت ناخوشایند است.

065

코가 납작해지다

تلفظ: کوگا ناپ‌جاگی‌دا

معنی: غرور کسی شکستن؛ سرافکنده شدن

مثال: 자신만만했는데 틀리고 나서 코가 납작해졌어요.

ترجمه مثال: خیلی مطمئن بود، اما بعد از اشتباه‌کردن غرورش شکست.
نکته کاربرد: به فروکش‌کردن اعتمادبه‌نفس بیش‌ازحد اشاره دارد.

066

발을 들이다

تلفظ: پارول تولی‌دا

معنی: یا به عرصه‌ای گذاشتن؛ وارد حوزه‌ای شدن**مثال:** 그는 대학 때부터 연구 분야에 발을 들였어요.**ترجمه مثال:** او از دوران دانشگاه وارد حوزه پژوهش شد.

نکته کاربرد: نکته مقابل «발을 빼다» است و آغاز درگیری با یک حوزه را می‌رساند.

067

배보다 배꼽이 크다

تلفظ: پیودا پکوبی کودا

معنی: هزینه حاشیه از اصل کار بیشتر شدن**مثال:** 수리비가 제품값보다 비싸면 배보다 배꼽이 큰 셈이에요.**ترجمه مثال:** اگر هزینه تعمیر از قیمت کالا بیشتر باشد، یعنی حاشیه از اصل بزرگ‌تر شده است.

نکته کاربرد: برای موقعیت‌های اقتصادی نامتناسب و غیرمنطقی رایج است.

068

찬물을 끼얹다

تلفظ: چان مولول کی یون‌تا

معنی: ذوق یا فضای خوب را خراب کردن**مثال:** 좋은 분위기에서 왜 찬물을 끼얹어요?**ترجمه مثال:** چرا در این فضای خوب ذوق همه را کور می‌کنید؟

نکته کاربرد: تصویر پاشیدن آب سرد بر شور و شوق جمع را منتقل می‌کند.

069

가슴을 쓸어내리다

تلفظ: کاسومول سسوره‌یری‌دا

معنی: نفس راحت کشیدن؛ از نگرانی درآمدن**مثال:** 무사히 도착했다는 연락을 받고 가슴을 쓸어내렸어요.**ترجمه مثال:** با دریافت خبر رسیدن سالم، نفس راحتی کشیدم.

نکته کاربرد: معمولاً پس از رفع خطر یا نگرانی جدی استفاده می‌شود.

070

가슴이 뭉클하다

تلفظ: کاسومی مونگ‌کول‌هادا

معنی: دل آدم از تأثر پر شدن**مثال:** 아이들의 편지를 읽으니 가슴이 뭉클했어요.**ترجمه مثال:** با خواندن نامه‌های کودکان، دلم از تأثر پر شد.

نکته کاربرد: برای احساسی گرم و عمیق در اثر همدلی، خاطره یا قدردانی کاربرد دارد.

071

손에 땀을 쥐다

تلفظ: سونه تامول چوی‌دا

معنی: نفس‌گیر و پراضطراب بودن**مثال:** 경기 막판이 손에 땀을 쥐게 했어요.**ترجمه مثال:** دقایق پایانی مسابقه واقعاً نفس‌گیر بود.

نکته کاربرد: به موقعیتی گفته می‌شود که اضطراب و هیجان زیادی ایجاد می‌کند.

072

073 **시작이 반이다** تلفظ: شیجاکی بانی‌دا

معنی: شروع، نیمی از راه است

مثال: 오늘 등록했으니 시작이 반이야.

ترجمه مثال: امروز ثبت‌نام کردی؛ پس نیمی از راه را رفته‌ای.
نکته کاربردی: برای تشویق به برداشتن اولین قدم در کارهای دشوار به‌کار می‌رود.

074 **돌다리도 두들겨 보고 건너라** تلفظ: تول‌داری‌دو دودولگیو یوگو گُنورا

معنی: حتی پل سنگی را هم امتحان کن و بعد عبور کن

مثال: 계약 전에 돌다리도 두들겨 보고 건너는 자세가 필요합니다.

ترجمه مثال: پیش از قرارداد، به احتیاط کامل نیاز داریم.
نکته کاربردی: هم‌معنای تقریبی «احتیاط شرط عقل است» یا «اول ببین، بعد بپر».

075 **가는 말이 고와야 오는 말이 곱다** تلفظ: کائُن ماری کوایا اونُن ماری کوپ‌تا

معنی: اگر سخنی زیبا باشد، سخنی بازگشت هم زیباست

مثال: 먼저 예의 바르게 말해야지. 가는 말이 고와야 오는 말이 곱다.

ترجمه مثال: اول باید مؤدبانه حرف زد؛ اگر با مهربانی صحبت کنی، پاسخ مهربان می‌گیری.
نکته کاربردی: برای تأکید بر ادب و اثر متقابل لحن در روابط انسانی است.

076 **백지장도 맞들면 낫다** تلفظ: پک‌چی‌جانگ‌دو مات‌تول‌میون نات‌تا

معنی: حتی بلندکردن یک برگ کاغذ با هم بهتر است

مثال: 백지장도 맞들면 낫다는데 같이 검토하자.

ترجمه مثال: می‌گویند حتی یک برگ کاغذ را هم با هم بلند کردن بهتر است؛ بیایید با هم بررسی کنیم.
نکته کاربردی: معنای تقریبی «دو فکر بهتر از یک فکر است» دارد.

077 **콩 심은 데 콩 나고 팥 심은 데 팥 난다** تلفظ: کونگ شیمون ده کونگ ناگو پات شیمون ده پات نان‌دا

معنی: هرچه بکاری، همان را درو می‌کنی

مثال: 평소에 노력하면 결과도 따라와요. 콩 심은 데 콩 나고 팥 심은 데 팥 나죠.

ترجمه مثال: اگر همیشه تلاش کنی، نتیجه هم می‌آید؛ هرچه بکاری، همان را درو می‌کنی.
نکته کاربردی: برای تأکید بر رابطه رفتار و پیامد، مثبت یا منفی، به‌کار می‌رود.

078 **아는 길도 물어 가라** تلفظ: آنون کیلدُ مورو کارا

معنی: راه آشنا را هم بپرس و برو

مثال: 중요한 일일수록 아는 길도 물어 가라는 마음으로 확인하세요.

ترجمه مثال: هرچه کار مهم‌تر است، حتی راه آشنا را هم بپرس و با بررسی پیش برو.
نکته کاربردی: بر احتیاط و بازبینی، حتی در امور آشنا، تأکید دارد.

원숭이도 나무에서 떨어진다 تلفظ: وُنسونگی‌دو ناموئه‌سو تووروجین‌دا

معنی: میمون هم از درخت می‌افتد

مثال: 베테랑도 실수할 수 있어. 원숭이도 나무에서 떨어진다.

ترجمه مثال: حتی باتجربه‌ها هم ممکن است اشتباه کنند؛ میمون هم از درخت می‌افتد. نکته کاربردی: برای دل‌داری دادن به فردی ماهر که خطا کرده، مناسب است.

079

호랑이도 제 말 하면 온다 تلفظ: هورانگی‌دو جه مال هامیون اون‌دا

معنی: از گرگ حرف می‌زنیم، سر و کله‌اش پیدا می‌شود

مثال: 민지 씨 얘기를 하자마자 왔네. 호랑이도 제 말 하면 온다.

ترجمه مثال: همین که از مین‌جی حرف زدیم، آمد؛ از گرگ حرف می‌زنیم، سر و کله‌اش پیدا می‌شود. نکته کاربردی: در موقعیتی طنزآمیز که فرد مورد بحث ناگهان ظاهر می‌شود.

080

낮말은 새가 듣고 밤말은 쥐가 듣는다 تلفظ: نان‌مارون سیگا دوت‌کو پام‌مارون جوی‌گا دون‌دا

معنی: سخن روز را پرندۀ می‌شنود و سخن شب را موش

مثال: 남의 이야기는 조심해. 낮말은 새가 듣고 밤말은 쥐가 듣는다.

ترجمه مثال: درباره دیگران با احتیاط حرف بزن؛ دیوار موش دارد و موش گوش دارد. نکته کاربردی: هشداری درباره پخش شدن حرف‌های خصوصی یا شایعه است.

081

옆질러진 물이다 تلفظ: اوپ‌جیل‌روجین موری‌دا

معنی: آب ریخته‌شده است؛ دیگر باز نمی‌گردد

مثال: 이미 제출했으니 옆질러진 물이다. 다음에 더 꼼꼼히 하자.

ترجمه مثال: دیگر ارسال شده و کاری از دستانم برنمی‌آید؛ دفعه بعد دقیق‌تر باشیم. نکته کاربردی: نزدیک به «آب رفته به جوی باز نمی‌گردد» یا «گریه بر شیر ریخته بی‌فایده است».

082

가는 날이 장날 تلفظ: کانون ناری جانگ‌نال

معنی: روز رفتن، روز بازار شدن؛ بدشانسی هم‌زمانی

مثال: 하필 휴무일에 갔네. 가는 날이 장날이야.

ترجمه مثال: دقیقاً روز تعطیلی رفتیم؛ عجب بدشانسی زمانی‌ای. نکته کاربردی: وقتی در زمان نامناسب به جایی می‌روید یا اتفاق غیرمنتظره رخ می‌دهد.

083

모르는 게 약 تلفظ: مورونون گه یاک

معنی: ندانستن گاهی درمان است

مثال: 그 소문은 굳이 알 필요 없어. 모르는 게 약일 때도 있어.

ترجمه مثال: لازم نیست حتماً آن شایعه را بدانی؛ گاهی ندانستن بهتر است. نکته کاربردی: برای دوری از دانشی که فقط اضطراب یا دردسر می‌آورد، کاربرد دارد.

084

085 **금강산도 식후경** تلفظ: کومگانگ‌سان‌دو شیک‌هوگیونگ

معنی: حتی کوه زیبای کومگانگ هم بعد از غذا

مثال: 배고픈데 관광부터 할까? 금강산도 식후경이지.

ترجمه مثال: گرسنه‌ایم؛ اول برویم گردش؟ حتی تماشای زیباترین کوه هم بعد از غذاست.
نکته کاربرد: یعنی نیازهای اولیه، مانند غذا، بر لذت‌های دیگر مقدم‌اند.

086 **고생 끝에 낙이 온다** تلفظ: کوسینگ کوته ناگی اون‌دا

معنی: پس از رنج، آسایش می‌آید

مثال: 지금은 힘들어도 고생 끝에 낙이 온다고 믿어.

ترجمه مثال: هرچند اکنون سخت است، باور دارم پس از رنج آسایش می‌آید.
نکته کاربرد: برای امید دادن پس از تلاش یا دوره‌ای سخت مناسب است.

087 **세 살 버릇 여든까지 간다** تلفظ: سه سال پُرت یودون‌کاجی کان‌دا

معنی: عادت سه‌سالگی تا هشتادسالگی می‌ماند

مثال: 작은 약속을 계속 어기면 세 살 버릇 여든까지 간다는 말을 듣기 쉬워.

ترجمه مثال: اگر مدام قول‌های کوچک را بشکنی، می‌گویند عادت کودکی تا پیری می‌ماند.
نکته کاربرد: بر اثر ماندگار عادت‌های اولیه تأکید دارد.

088 **티끌 모아 태산** تلفظ: تیگل موآ ته‌سان

معنی: ذره‌ذره جمع شود، کوه می‌شود

مثال: 매달 조금씩 저축하면 티끌 모아 태산이야.

ترجمه مثال: اگر هر ماه کمی پس‌انداز کنی، ذره‌ذره جمع شود، کوه می‌شود.
نکته کاربرد: برای تشویق به پس‌انداز یا تلاش پیوسته کوچک به‌کار می‌رود.

089 **핑 먹고 알 먹고** تلفظ: کُونگ موک‌کو آل موک‌کو

معنی: با یک کار دو فایده گرفتن

مثال: 운동도 하고 친구도 만나니 핑 먹고 알 먹고예요.

ترجمه مثال: هم ورزش می‌کنم و هم دوستم را می‌بینم؛ با یک کار دو فایده است.
نکته کاربرد: در گفتار روزمره معادل «با یک تیر دو نشان زدن» است.

090 **하늘의 별 따기** تلفظ: هانول‌ئه پیول تاکی

معنی: برداشتن ستاره از آسمان؛ بسیار دشوار

مثال: 서울에서 좋은 집을 구하는 건 하늘의 별 따기예요.

ترجمه مثال: پیدا کردن خانه خوب در سئول مثل برداشتن ستاره از آسمان است.
نکته کاربرد: برای چیزی که دستیابی به آن بسیار سخت است، به‌کار می‌رود.

일석이조 تلفظ: ایل سوگی جو

معنی: با یک تیر دو نشان زدن

مثال: 이번 시스템 통합은 일석이조의 효과가 있어요.

ترجمه مثال: این یکپارچه‌سازی سیستم، دو فایده را با هم دارد.

نکته کاربرد: در متن رسمی و گفتار روزمره برای یک اقدام با دو سود استفاده می‌شود.

091

일거양득 تلفظ: ایل گو یانگ دوک

معنی: با یک اقدام، دو دستاورد به دست آوردن

مثال: 이 방법은 비용도 줄이고 시간도 아끼니 일거양득이에요.

ترجمه مثال: این روش هم هزینه را کم می‌کند و هم وقت را ذخیره می‌کند؛ دو دستاورد با یک اقدام است.

نکته کاربرد: بسیار نزدیک به «일석이조» است و رنگ نوشتاری تری دارد.

092

동문서답 تلفظ: دونگ مون سوداپ

معنی: پرسش از شرق، پاسخ از غرب؛ بی‌ربط جواب دادن

مثال: 질문과 동문서답을 하지 말고 핵심에 답해 주세요.

ترجمه مثال: پاسخ بی‌ربط ندهید و به اصل پرسش جواب دهید.

نکته کاربرد: برای پاسخ نامرتب یا طفره رفتن از سؤال به کار می‌رود.

093

자업자득 تلفظ: جالوب جادوک

معنی: نتیجه عمل خود را دیدن

مثال: 남을 속인 결과라면 자업자득이라고 볼 수 있어요.

ترجمه مثال: اگر نتیجه فریب دیگران باشد، می‌توان گفت حاصل عمل خود اوست.

نکته کاربرد: در نقد پیامد منفی رفتار خود فرد استفاده می‌شود؛ ممکن است تند به نظر برسد.

094

우이독경 تلفظ: اوای دوک گیونگ

معنی: خواندن کتاب برای گاو؛ حرف به گوش کسی نرفتن

مثال: 아무리 설명해도 관심이 없으니 우이독경 같아요.

ترجمه مثال: هر قدر توضیح می‌دهم علاقه‌ای ندارد؛ انگار با گاو حرف می‌زنم.

نکته کاربرد: اصطلاحی انتقادی است؛ درباره مخاطبی که حرف را درک یا پیگیری نمی‌کند، با احتیاط استفاده کنید.

095

일취월장 تلفظ: ایل چوی وُل جانگ

معنی: هر روز پیشرفت و هر ماه رشد کردن

مثال: 연습을 계속하더니 한국어 실력이 일취월장했어요.

ترجمه مثال: با ادامه تمرین، مهارت کره‌ای‌اش روز به روز پیشرفت کرد.

نکته کاربرد: برای ستایش پیشرفت سریع و پیوسته در مهارت یا دانش است.

096

유비무환

تلفظ: یوبی موهوان

معنی: آمادگی، بی‌دغدگی می‌آورد

097

مثال: 여행 전에 보험을 드는 것은 유비무환의 태도예요.
ترجمه مثال: گرفتن بیمه پیش از سفر، نمونه‌ای از آمادگی و بی‌دغدگی است.
نکته کاربرد: برای برنامه‌ریزی و پیشگیری پیش از وقوع مشکل مناسب است.

새옹지마

تلفظ: سی اونگ جی ما

معنی: بخت خوب و بد قابل پیش‌بینی نیست

098

مثال: 이번 실패가 나중에는 좋은 기회가 될지 모르니 새옹지마예요.
ترجمه مثال: شاید این شکست بعداً به فرصت خوبی تبدیل شود؛ سرنوشت قابل پیش‌بینی نیست.
نکته کاربرد: برای نگاه متعادل به خوشی و ناخوشی‌های متغیر زندگی استفاده می‌شود.

전화위복

تلفظ: جون هوی بوک

معنی: تبدیل بلا به نعمت

099

مثال: 사고를 계기로 안전 시스템을 바꿨으니 전화위복이 되었어요.
ترجمه مثال: از آن حادثه استفاده کردیم و سامانه ایمنی را تغییر دادیم؛ بلا به نعمت تبدیل شد.
نکته کاربرد: وقتی اتفاق بد سرانجام به نتیجه مثبت منجر می‌شود، به‌کار می‌رود.

철전팔기

تلفظ: چیل جون پال گی

معنی: هفت بار افتادن و هشت بار برخاستن؛ تسلیم‌نشدن

100

مثال: 그는 여러 번 떨어졌지만 철전팔기의 마음으로 다시 도전했어요.
ترجمه مثال: او چند بار رد شد، اما با روحیه تسلیم‌نشدن دوباره تلاش کرد.
نکته کاربرد: مناسب تشویق به پشتکار پس از شکست‌های پیاپی است.

금상첨화

تلفظ: کوم سانگ چوم هوا

معنی: گل بر سر گل؛ تکمیل چیزی خوب با خوبی دیگر

101

مثال: 서비스도 좋은데 배송까지 빠르니 금상첨화예요.
ترجمه مثال: خدمات خوب است و ارسال هم سریع؛ واقعاً گل بر سر گل است.
نکته کاربرد: وقتی یک ویژگی مثبت، چیز خوب پیشین را بهتر کند، استفاده می‌شود.

사필귀정

تلفظ: ساپیل گوپی جونگ

معنی: سرانجام هر کار به جای درست خود بازمی‌گردد

102

مثال: 시간이 걸려도 진실은 드러나요. 사필귀정입니다.
ترجمه مثال: هرچند زمان ببرد، حقیقت آشکار می‌شود؛ سرانجام حق به جای خود می‌رسد.
نکته کاربرد: در بافت اخلاقی و رسمی برای باور به آشکارشدن حقیقت رایج است.

이심전심

تلفظ: ای‌شیم‌جون‌شیم

معنی: دل به دل راه داشتن؛ فهمیدن بی‌کلام

مثال: 우리는 말하지 않아도 이심전심으로 의도를 알았어요.

ترجمه مثال: حتی بدون حرف‌زدن، از روی درک متقابل منظور هم را فهمیدیم.
نکته کاربرد: برای صمیمیت و درک عمیق میان دو نفر یا اعضای یک تیم به‌کار می‌رود.

103

과유불급

تلفظ: کوایوبول‌گپ

معنی: زیاده‌روی، کم از کوتاهی ندارد

مثال: 운동도 과유불급이니 무리하지 마세요.

ترجمه مثال: ورزش هم اگر افراطی شود خوب نیست؛ به خودتان فشار نیاورید.
نکته کاربرد: هشدار کوتاهی و رسمی درباره افراط در هر کار است.

104

고진감래

تلفظ: کوچین‌کام‌ره

معنی: پس از تلخی، شیرینی می‌آید

مثال: 고생 뒤에 좋은 결과가 왔으니 고진감래라고 할 만해요.

ترجمه مثال: بعد از سختی، نتیجه خوبی آمد؛ می‌شود گفت پس از تلخی شیرینی رسید.
نکته کاربرد: شباهت معنایی با «고생 끝에 낙이 온다» دارد، اما فشرده‌تر و رسمی‌تر است.

105

인과응보

تلفظ: این‌گوا‌اونگ‌بو

معنی: کیفر یا پاداش متناسب با عمل

مثال: 남을 해치면 결국 인과응보를 피하기 어렵습니다.

ترجمه مثال: اگر به دیگران آسیب بزنید، سرانجام از پیامد عمل خود گریختن دشوار است.
نکته کاربرد: در بافت اخلاقی، مذهبی یا نقد اجتماعی بیشتر دیده می‌شود.

106

유유자적

تلفظ: یویوجا‌جوک

معنی: آرام و فارغ از شتاب زندگی کردن

مثال: 은퇴 후에는 유유자적하게 살고 싶어요.

ترجمه مثال: بعد از بازنشستگی می‌خواهم آرام و بی‌شتاب زندگی کنم.
نکته کاربرد: فضایی شاعرانه‌تر و رسمی‌تر از آسودگی و فراغت را می‌سازد.

107

대동소이

تلفظ: ده‌دونگ‌سووی

معنی: در کلیات یکسان و در جزئیات متفاوت

مثال: 두 계획은 표현만 다를 뿐 내용은 대동소이해요.

ترجمه مثال: دو طرح فقط در بیان متفاوت‌اند و محتوا در کلیات یکسان است.
نکته کاربرد: در گزارش و تحلیل برای شباهت زیاد چند گزینه مفید است.

108

동상이몽 تلفظ: دونگ‌سانگ‌ای‌مونگ**معنی:** هم‌بالین و ناهم‌خواب؛ یک ظاهر، دو نیت**مثال:** 같은 프로젝트를 해도 두 사람은 동상이몽이었어요.**ترجمه مثال:** با وجود کار روی یک پروژه، آن دو نیت و هدف متفاوتی داشتند.
نکته کاربرد: برای همکاری ظاهری همراه با مقصودهای متفاوت بسیار کاربردی است.

109

백발백중 تلفظ: پک‌بال‌پک‌جونگ**معنی:** صد تیر، صد هدف؛ همیشه به هدف زدن**مثال:** 그 선수는 백발백중의 실력으로 유명해요.**ترجمه مثال:** آن ورزشکار به مهارت هدف‌گیری بی‌خطا مشهور است.
نکته کاربرد: معنای اصلی به تیراندازی مربوط است؛ در معنای گسترده برای دقت فوق‌العاده هم می‌آید.

110

대기만성 تلفظ: ده‌گی‌مان‌سونگ**معنی:** استعداد بزرگ دیر شکوفا می‌شود**مثال:** 그는 늦게 인정받았지만 대기만성의 대표적인 사례예요.**ترجمه مثال:** هرچند دیر شناخته شد، نمونه‌ای از شکوفایی دیر هنگام استعداد بزرگ است.
نکته کاربرد: برای ستایش فردی که موفقیت او دیر اما عمیق و پایدار بوده، مناسب است.

111

절치부심 تلفظ: جول‌چی‌بوشیم**معنی:** دندان بر هم فشردن و دل را صیقل دادن؛ عزم جدی**مثال:** 결과가 아쉬워서 절치부심하며 다음 시험을 준비했어요.**ترجمه مثال:** چون از نتیجه راضی نبود، با عزمی جدی برای آزمون بعدی آماده شد.
نکته کاربرد: برای تلاش جدی پس از ناکامی یا حسرت، رنگ نوشتاری دارد.

112

부화뇌동 تلفظ: بوهانودونگ**معنی:** بی‌فکر دنباله‌روی کردن**مثال:** 근거 없이 남의 의견에 부화뇌동하면 안 됩니다.**ترجمه مثال:** نباید بدون دلیل از نظر دیگران کورکورانه پیروی کرد.
نکته کاربرد: اصطلاحی رسمی و انتقادی برای فقدان قضاوت مستقل است.

113

작심삼일 تلفظ: جاک‌شیم‌سام‌ایل**معنی:** تصمیمی که سه روز بیشتر دوام ندارد**مثال:** 운동을 시작해도 작심삼일로 끝내지 않도록 계획을 세웠어요.**ترجمه مثال:** برنامه ریختم که شروع ورزش فقط یک تصمیم سه‌روزه نباشد.
نکته کاربرد: به‌صورت طنزآمیز برای تصمیم‌های کوتاه‌مدت و ناپایدار به‌کار می‌رود.

114

-기는커녕

تلفظ: -گی-نون کیونگ

معنی: نه تنها... بلکه حتی... هم نه

مثال: 도와주기는커녕 오히려 방해만 했어요.

ترجمه مثال: نه تنها کمک نکرد، بلکه حتی فقط مزاحمت ایجاد کرد.

نکته کاربرد: پس از فعل یا صفت می‌آید و تضاد شدید با انتظار را نشان می‌دهد.

115

-는 바람에

تلفظ: -نون پامائه

معنی: به خاطر... (اغلب با نتیجه ناخوشایند)

مثال: 비가 오는 바람에 행사가 취소됐어요.

ترجمه مثال: به خاطر باران، برنامه لغو شد.

نکته کاربرد: معمولاً علت ناخواسته و نتیجه منفی یا نامطلوب را بیان می‌کند.

116

-더라도

تلفظ: -دورادو

معنی: حتی اگر...

مثال: 아무리 피곤하더라도 약속은 지켜야 해요.

ترجمه مثال: هر قدر هم خسته باشی، باید به قولت عمل کنی.

نکته کاربرد: از «-아/어도» رسمی‌تر و برای تأکید بر فرض دشوار مفید است.

117

-(으)ㄹ 뿐더라

تلفظ: -ل پون دور

معنی: نه تنها... بلکه همچنین...

مثال: 이 도시는 교통이 편리할 뿐더라 볼거리도 많아요.

ترجمه مثال: این شهر نه تنها حمل‌ونقل راحتی دارد، بلکه دیدنی‌های زیادی هم دارد.

نکته کاربرد: برای افزودن مزیت یا ویژگی دوم، به‌ویژه در نوشتار، کاربرد دارد.

118

-기는요

تلفظ: -گین یو

معنی: نه، این‌طور نیست؛ تواضعاً رد کردن

مثال: A: 한국어를 정말 잘하시네요. B: 잘하기는요.

ترجمه مثال: الف: کره‌ای را واقعاً خوب صحبت می‌کنید. ب: نه، این‌طور نیست.

نکته کاربرد: در پاسخ مؤدبانه به تعریف یا ادعا، فروتنی و مخالفت ملایم نشان می‌دهد.

119

-아/어야지

تلفظ: -آ/آجی

معنی: باید...؛ خب معلوم است که...

مثال: 내일까지 끝내야지. 미룰 수는 없어요.

ترجمه مثال: باید تا فردا تمامش کنم؛ نمی‌شود عقب انداخت.

نکته کاربرد: برای تصمیم یا وظیفه بدیهی در گفتار خودمانی استفاده می‌شود.

120

121 - (으)ㄹ 수밖에 없다

تلفظ: -ل سوپاکه اُپِتا

معنی: چاره‌ای جز... نداشتن

مثال: 막차가 끊겨서 택시를 탈 수밖에 없었어요.

ترجمه مثال: چون آخرین اتوبوس رفت، چاره‌ای جز تاکسی گرفتن نداشتیم.
نکته کاربرد: بیانگر اجبار ناشی از شرایط است، نه الزاماً میل شخصی.

121

122 - (으)ㄹ 만하다

تلفظ: -ل مان‌هادا

معنی: ارزش... را داشتن؛ قابل... بودن

مثال: 이 영화는 한 번 볼 만해요.

ترجمه مثال: این فیلم ارزش یک‌بار دیدن را دارد.

نکته کاربرد: برای پیشنهاد محتاطانه یک تجربه، کتاب، فیلم یا مکان بسیار رایج است.

122

123 -는 셈이다

تلفظ: -نون بیمی‌دا

معنی: در واقع معادلی این است که...

مثال: 매일 지각하면 신뢰를 잃는 셈이에요.

ترجمه مثال: اگر هر روز دیر برسی، در واقع اعتماد دیگران را از دست می‌دهی.
نکته کاربرد: برای تفسیر و جمع‌بندی منطقی نتیجه یک رفتار به‌کار می‌رود.

123

124 -는 김에

تلفظ: -نون کیمه

معنی: حالا که برای... می‌روم/می‌کنم، در همان فرصت

مثال: 은행에 가는 김에 우편도 부쳤어요.

ترجمه مثال: حالا که به بانک می‌رفتم، نامه را هم پست کردم.

نکته کاربرد: برای انجام کار دوم در ضمن کار اول و در همان موقعیت است.

124

125 -다 보니

تلفظ: -دا بونی

معنی: در حین ادامه‌دادن کاری، متوجه شدم که...

مثال: 한국 드라마를 자주 보다 보니 표현을 많이 알게 됐어요.

ترجمه مثال: با زیاد دیدن سریال کره‌ای، عبارتهای زیادی یاد گرفتم.

نکته کاربرد: نتیجه‌ای تدریجی و اغلب غیرارادی را پس از تکرار یک عمل نشان می‌دهد.

125

126 -더니

تلفظ: -دونِی

معنی: دیدم که... و بعد/اما...

مثال: 아까는 춥더니 지금은 덥네요.

ترجمه مثال: کمی پیش سرد بود، اما حالا گرم است.

نکته کاربرد: به مشاهده یا تجربه گذشته گوینده اشاره و آن را با وضعیت بعد پیوند می‌دهد.

126

-고 말다 تلفظ: گو مال دا

معنی: سرانجام / ناخواسته ... کردن

مثال: 너무 피곤해서 회의 중에 졸고 말았어요.

ترجمه مثال: آن‌قدر خسته بودم که سرانجام وسط جلسه خوابم برد.
نکته کاربرد: اغلب برای نتیجه‌ای ناخواسته، تأسف آمیز یا اجتناب‌ناپذیر به کار می‌رود.

127

-기는 하다 تلفظ: گین هادا

معنی: درست است که ...، اما ...

مثال: 이 방법이 완벽하지는 않지만 도움이 되기는 해요.

ترجمه مثال: این روش کامل نیست، اما واقعاً تا حدی کمک می‌کند.
نکته کاربرد: برای پذیرفتن بخشی از یک واقعیت، پیش از بیان محدودیت یا مخالفت.

128

-기 마련이다 تلفظ: گی ماریونی دا

معنی: طبیعی است که ... / معمولاً ناگزیر است که ...

مثال: 실수는 누구나 하기 마련이에요.

ترجمه مثال: اشتباه کردن برای هر کسی طبیعی است.
نکته کاربرد: لحنی عمومی و کمی رسمی‌تر برای بیان قاعده یا گرایش رایج دارد.

129

-기 나름이다 تلفظ: گی نارومی دا

معنی: بستگی به شیوه ... دارد

مثال: 결과는 준비하기 나름이에요.

ترجمه مثال: نتیجه به شیوه آماده‌شدن بستگی دارد.
نکته کاربرد: برای تأکید بر نقش رویکرد، تلاش یا روش در نتیجه به کار می‌رود.

130

-기는 어렵다 تلفظ: گین اریوپ تا

معنی: انجام ... دشوار است

مثال: 하루 만에 모든 내용을 이해하기는 어려워요.

ترجمه مثال: فهمیدن همه مطالب در یک روز دشوار است.
نکته کاربرد: راهی ملایم و طبیعی برای بیان ناممکن بودن یا دشواری یک درخواست است.

131

-을/를 비롯해 تلفظ: ئول/رول پی رته

معنی: از جمله؛ به همراه ...

مثال: 서울을 비롯해 여러 도시에서 행사가 열립니다.

ترجمه مثال: این برنامه در چند شهر، از جمله سئول، برگزار می‌شود.
نکته کاربرد: در نوشتار خبری و رسمی برای نام بردن از نمونه‌ای برجسته به کار می‌رود.

132

-아/어 주실 수 있을까요? تلفظ: -جوشیل سو ایسول‌کایو؟

معنی: ممکن است لطف کنید و...؟

مثال: 창문을 열어 주실 수 있을까요? (ممکن است پنجره را باز کنید؟)

ترجمه مثال: ممکن است لطف کنید پنجره را باز کنید؟

نکته کاربرد: فرم مؤدبانه و ملایم درخواست است و از امر مستقیم نرم‌تر به نظر می‌رسد.

133

실례지만 تلفظ: شیل‌ری‌جیمان

معنی: ببخشید، اما...

مثال: 실례지만 성함을 다시 말씀해 주시겠어요? (ببخشید، ممکن است نامتان را دوباره بفرمایید؟)

ترجمه مثال: ببخشید، ممکن است نامتان را دوباره بفرمایید؟

نکته کاربرد: برای پرسش حساس یا جلب توجه محترمانه در مکالمه استفاده کنید.

134

혹시라도 تلفظ: هوک‌شی‌رادو

معنی: اگر احیاناً...

مثال: 혹시라도 일정이 바뀌면 미리 알려 주세요. (اگر احیاناً برنامه تغییر کرد، از قبل اطلاع دهید.)

ترجمه مثال: اگر احیاناً برنامه تغییر کرد، از قبل اطلاع دهید.

نکته کاربرد: لحن محتاط و پیش‌دستانه برای احتمال‌های آینده می‌سازد.

135

다름이 아니라 تلفظ: تارومی‌آئیرا

معنی: مزاحم شدم چون... / موضوع این است که...

مثال: 다름이 아니라 계약 일정에 관해 문의드리려고 연락했습니다. (مزاحم شدم چون می‌خواستم درباره زمان‌بندی قرارداد پرس‌وجو کنم.)

ترجمه مثال: تماس گرفتم چون می‌خواستم درباره زمان‌بندی قرارداد پرس‌وجو کنم.

نکته کاربرد: آغاز بسیار طبیعی در تماس یا ایمیل رسمی برای رسیدن محترمانه به اصل مطلب است.

136

미리 감사드립니다 تلفظ: میری کام‌سادوریم‌نیدا

معنی: پیشاپیش سپاسگزارم

مثال: 바쁘시겠지만 검토해 주시면 미리 감사드립니다. (مشغول هستید اما اگر بررسی فرمایید پیشاپیش سپاسگزارم.)

ترجمه مثال: می‌دانم سرتان شلوغ است، اما اگر بررسی فرمایید پیشاپیش سپاسگزارم.

نکته کاربرد: در پایان درخواست ایمیل رسمی، با لحن مودب و رایج استفاده می‌شود.

137

회신 부탁드립니다 تلفظ: هو‌شین بوتاک‌دوریم‌نیدا

معنی: لطفاً پاسخ ارسال فرمایید

مثال: 가능 여부를 확인하신 후 회신 부탁드립니다. (پس از بررسی امکان‌پذیری، لطفاً پاسخ بفرستید.)

ترجمه مثال: پس از بررسی امکان‌پذیری، لطفاً پاسخ بفرستید.

نکته کاربرد: برای درخواست پاسخ ایمیلی یا رسمی، مستقیم و مؤدبانه است.

138

말씀드리다 تلفظ: مالسوم‌دوری‌دا

معنی: عرض کردن / به اطلاع رساندن

مثال: 담당자에게 직접 말씀드리겠습니다.

ترجمه مثال: مستقیماً به مسئول مربوطه عرض می‌کنم.

نکته کاربرد: صورت افتراعی «말하다» است و برای سخن گفتن خود با فرد محترم استفاده می‌شود.

139

양해를 구하다 تلفظ: یانگ‌هارول کو‌هادا

معنی: طلب درک و همراهی کردن

مثال: 일정 변경에 대해 양해를 구했습니다.

ترجمه مثال: برای تغییر برنامه، درخواست درک و همراهی کردم.

نکته کاربرد: در ایمیل‌ها و اطلاعیه‌های کاری برای عذرخواهی یا تغییر برنامه کاربرد فراوان دارد.

140

번거롭게 해 드려 죄송하지만 تلفظ: یون‌گورپ‌که هه‌دوریو چوی‌سونگ‌هاجیمان

معنی: ببخشید که زحمت می‌دهم، اما...

مثال: 번거롭게 해 드려 죄송하지만 서류를 한 번 더 보내 주시겠어요?

ترجمه مثال: ببخشید که زحمت می‌دهم، اما ممکن است مدارک را یک بار دیگر بفرستید؟

نکته کاربرد: پیش از درخواستی که برای مخاطب کار اضافه ایجاد می‌کند، بسیار حرفه‌ای است.

141

확인 부탁드립니다 تلفظ: هواگین بوتاک‌دوریم‌نیدا

معنی: لطفاً بررسی/تأیید فرمایید

مثال: 내용 확인 부탁드립니다.

ترجمه مثال: لطفاً محتوا را بررسی فرمایید.

نکته کاربرد: پایان کوتاه و رایج در ایمیل‌ها و پیام‌های کاری؛ روشن و مؤدبانه است.

142

참석 여부 تلفظ: چام‌سوک یوبو

معنی: وضعیت حضور یا عدم حضور

مثال: 금요일까지 참석 여부를 알려 주세요.

ترجمه مثال: لطفاً تا جمعه وضعیت حضورتان را اطلاع دهید.

نکته کاربرد: ترکیبی ثابت و کاربردی برای دعوت‌نامه‌ها، نشست‌ها و رویدادهاست.

143

첨부해 드립니다 تلفظ: چوم‌بوئه دوریم‌نیدا

معنی: پیوست می‌کنم / برایتان ضمیمه می‌فرستم

مثال: 관련 자료를 첨부해 드려니 참고해 주세요.

ترجمه مثال: مدارک مربوط را پیوست می‌کنم؛ لطفاً ملاحظه فرمایید.

نکته کاربرد: در ایمیل رسمی برای اشاره به فایل ضمیمه، طبیعی و محترمانه است.

144

تلفظ: **검토해 주시면 감사하겠습니다** کوم‌توهه جوشیمیون کام‌سهاگسوم‌نیدا

معنی: سپاسگزار می‌شوم اگر بررسی بفرمایید

مثال: 초안을 검토해 주시면 감사하겠습니다.

ترجمه مثال: سپاسگزار می‌شوم اگر پیش‌نویس را بررسی بفرمایید.

نکته کاربرد: درخواست مؤدبانه و رسمی‌تر از «확인 부탁드립니다» است.

145

تلفظ: **참고로 말씀드리면** چام‌گورو مالسوم‌دوری‌میون

معنی: برای اطلاع عرض کنم که...

مثال: 참고로 말씀드리면 회의 장소가 변경되었습니다.

ترجمه مثال: برای اطلاع عرض کنم که محل جلسه تغییر کرده است. نکته کاربرد: برای افزودن نکته تکمیلی، بدون تغییر محور اصلی گفتگو یا ایمیل.

146

تلفظ: **말씀하신 대로** مالسوم‌هاشین درو

معنی: مطابق فرمایش شما

مثال: 말씀하신 대로 수정안을 준비했습니다.

ترجمه مثال: مطابق فرمایش شما، نسخه اصلاح‌شده را آماده کردم. نکته کاربرد: نشان می‌دهد دستور، توصیه یا نظر مخاطب محترم رعایت شده است.

147

تلفظ: **조심스럽게 말씀드리면** جوشیم‌سوروپ‌که مالسوم‌دوری‌میون

معنی: اگر محتاطانه عرض کنم...

مثال: 조심스럽게 말씀드리면 이 계획은 위험 요소가 있습니다.

ترجمه مثال: اگر محتاطانه عرض کنم، این برنامه عواملی خطرناک دارد. نکته کاربرد: پیش از نقد، مخالفت یا بیان موضوعی حساس، لحن را نرم می‌کند.

148

تلفظ: **안내드립니다** آن‌نه دوریم‌نیدا

معنی: به اطلاع می‌رسانیم

مثال: 변경된 일정을 안내드립니다.

ترجمه مثال: برنامه تغییریافته را به اطلاع می‌رسانیم.

نکته کاربرد: در اعلان‌ها و ایمیل‌های سازمانی از «알려드립니다» رسمی‌تر و متداول‌تر است.

149

تلفظ: **불편을 끼쳐 드려 죄송합니다** بول‌پیونول‌کی‌چیو دوریو چوی‌سونگ‌هاپ‌نیدا

معنی: از ایجاد مزاحمت پوزش می‌خواهیم

مثال: 서비스 이용에 불편을 끼쳐 드려 죄송합니다.

ترجمه مثال: از مزاحمتی که در استفاده از خدمات ایجاد شد پوزش می‌خواهیم. نکته کاربرد: فرم استاندارد عذرخواهی رسمی از مشتری یا مخاطب است.

150

논의가 필요하다

تلفظ: نویی‌ای‌گا پی‌ریوهادا

معنی: نیاز به بحث و بررسی داشتن

مثال: 이 사안은 추가 논의가 필요합니다.

ترجمه مثال: این موضوع به بحث و بررسی بیشتری نیاز دارد.
نکته کاربرد: عبارتی رسمی و بی‌طرف برای تعویق تصمیم تا زمان بررسی است.

151

합의에 이른다

تلفظ: هاپوییه ای‌رودا

معنی: به توافق رسیدن

مثال: 두 부서는 예산안에 대해 합의에 이르렀습니다.

ترجمه مثال: دو بخش درباره طرح بودجه به توافق رسیدند.
نکته کاربرد: برای توافق رسمی‌تر از «합의하다» و رایج در گزارش‌هاست.

152

우선순위를 두다

تلفظ: اوسون‌سونی‌ورول دودا

معنی: اولویت قائل شدن

مثال: 먼저 안전에 우선순위를 두겠습니다.

ترجمه مثال: نخست، ایمنی را در اولویت قرار می‌دهیم.
نکته کاربرد: برای توضیح ترتیب تصمیم‌ها و تخصیص منابع بسیار کاربردی است.

153

방안을 마련하다

تلفظ: پانگ‌آنول ماریون‌هادا

معنی: راهکار فراهم کردن

مثال: 문제 해결을 위한 방안을 마련해야 합니다.

ترجمه مثال: باید برای حل مسئله، راهکاری فراهم کنیم.
نکته کاربرد: در متن اداری و سیاست‌گذاری به جای «راه حل پیدا کردن» رسمی‌تر است.

154

일정을 조정하다

تلفظ: ایل‌جونگول جوجونگ‌هادا

معنی: برنامه زمانی را تنظیم یا جابه‌جا کردن

مثال: 참석자들과 일정을 조정하고 있습니다.

ترجمه مثال: داریم با شرکت‌کنندگان برنامه زمانی را هماهنگ می‌کنیم.
نکته کاربرد: برای تغییر زمان نشست، تحویل یا رویداد در محیط کاری به کار می‌رود.

155

의사결정을 내리다

تلفظ: اویساکیول‌جونگول زیری‌دا

معنی: تصمیم‌گیری کردن

مثال: 충분한 자료를 바탕으로 의사결정을 내려야 합니다.

ترجمه مثال: باید بر پایه داده‌های کافی تصمیم‌گیری کنیم.
نکته کاربرد: ترکیبی رسمی برای تصمیم‌های سازمانی و مدیریتی است.

156

변동 사항 تلفظ: پیون‌دونگ ساهانگ

معنی: موارد تغییر / تغییرات

مثال: 일정에 변동 사항이 있으면 공유해 주세요.

ترجمه مثال: اگر در برنامه تغییری ایجاد شد، لطفاً اطلاع‌رسانی کنید. نکته کاربرد: ترکیبی پرکاربرد در ایمیل و اطلاعیه برای تغییر در زمان، قیمت یا برنامه.

157

업무를 인수인계하다 تلفظ: اومورو این‌سوانینگ‌یه‌ادا

معنی: کار را تحویل و تحول دادن

مثال: 퇴사 전에 업무를 인수인계해야 합니다.

ترجمه مثال: پیش از ترک شغل باید کارها را تحویل و تحول داد. نکته کاربرد: برای انتقال منظم مسئولیت‌ها میان کارکنان استفاده می‌شود.

158

개선점을 도출하다 تلفظ: کِسون‌جومول دوچول‌هادا

معنی: نقاط بهبود را استخراج کردن

مثال: 설문 결과에서 개선점을 도출했습니다.

ترجمه مثال: از نتیجه نظرسنجی، نقاط قابل بهبود را استخراج کردیم. نکته کاربرد: در تحلیل، گزارش و ارزیابی پروژه ترکیبی سطح بالا است.

159

실행에 옮기다 تلفظ: شیل‌هنگ‌ئه ام‌گی‌دا

معنی: به اجرا درآوردن

مثال: 이제 계획을 실제 실행에 옮길 때입니다.

ترجمه مثال: اکنون زمان آن است که برنامه را واقعاً اجرا کنیم. نکته کاربرد: تفاوت میان «برنامه‌ریزی» و «عمل» را برجسته می‌کند.

160

성과를 거두다 تلفظ: سونگ‌گوارول کُدودا

معنی: دستاورد و نتیجه چشمگیر به‌دست آوردن

مثال: 새 전략으로 좋은 성과를 거뒀습니다.

ترجمه مثال: با راهبرد جدید، دستاوردهای خوبی به‌دست آوردیم. نکته کاربرد: در گزارش عملکرد، پژوهش و کسب و کار، بسیار رایج است.

161

리스크를 관리하다 تلفظ: ریسکورول کوان‌ری‌هادا

معنی: ریسک را مدیریت کردن

مثال: 사전에 리스크를 관리하면 손실을 줄일 수 있어요.

ترجمه مثال: اگر از قبل ریسک را مدیریت کنیم، می‌توان زیان را کم کرد. نکته کاربرد: ترکیبی حرفه‌ای در مدیریت پروژه، مالی و عملیات است.

162

타당성을 검토하다

تلفظ: تادانگ‌سونگول کوم‌توه‌دا

معنی: امکان‌پذیری و توجیه‌پذیری را بررسی کردن

مثال: 투자 전에 사업의 타당성을 검토해야 합니다.

ترجمه مثال: پیش از سرمایه‌گذاری باید توجیه‌پذیری کسب‌وکار را بررسی کرد. نکته کاربرد: عبارتی پرکاربرد در طرح‌های تجاری، سیاست‌گذاری و پژوهش است.

163

관점을 달리하다

تلفظ: کوان‌جومول تالی‌ها‌دا

معنی: از زاویه‌ای دیگر نگاه کردن

مثال: 같은 문제라도 관점을 달리하면 해결책이 보입니다.

ترجمه مثال: حتی درباره یک مسئله، اگر زاویه دید را عوض کنیم، راه‌حل نمایان می‌شود. نکته کاربرد: راهی رسمی و مثبت برای دعوت به نگاه متفاوت است.

164

효율성을 높이다

تلفظ: هیویول‌سونگول نوی‌دا

معنی: کارایی را افزایش دادن

مثال: 자동화를 통해 업무 효율성을 높였습니다.

ترجمه مثال: با خودکارسازی، کارایی امور را افزایش دادیم. نکته کاربرد: در گزارش‌های کاری، فنی و مدیریتی کاربرد فراوان دارد.

165

책임을 지다

تلفظ: چگی‌مول‌جی‌دا

معنی: مسئولیت پذیرفتن

مثال: 맡은 일에 책임을 지는 자세가 중요합니다.

ترجمه مثال: داشتن روحیه مسئولیت‌پذیری نسبت به کار سپرده‌شده مهم است. نکته کاربرد: در موقعیت حرفه‌ای، صریح‌تر از «책임감이 있다» بر پذیرش پیامد تأکید می‌کند.

166

시너지 효과

تلفظ: شینوچی هییوگوا

معنی: اثر هم‌افزا

مثال: 두 팀이 협력하면 큰 시너지 효과가 날 거예요.

ترجمه مثال: اگر دو تیم همکاری کنند، اثر هم‌افزایی بزرگی ایجاد می‌شود. نکته کاربرد: برای نتیجه‌ای که از همکاری، بیش از مجموع توان جداگانه است، کاربرد دارد.

167

중장기적으로

تلفظ: جونگ‌جانگ‌گی‌جوگورو

معنی: در میان‌مدت و بلندمدت

مثال: 중장기적으로 인재 양성에 투자해야 합니다.

ترجمه مثال: در میان‌مدت و بلندمدت باید روی پرورش نیروی انسانی سرمایه‌گذاری کرد. نکته کاربرد: در راهبرد، بودجه‌بندی و تحلیل برای بازه زمانی فراتر از زمانی فوری به‌کار می‌رود.

168

بخش تکمیلی

فلش کارت‌های تکمیلی

عبارت‌های کره‌ای

مرور سریع عبارت‌های کاربردی

در هر صفحه، دو فلش کارت را مرور کنید؛ مثال‌ها را با صدای بلند بخوانید و عبارت‌ها را در گفت‌وگوهای واقعی به کار ببرید.

한국어 표현

벌써

معنی

از همین حالا؛ «دیگر؟» با حس تعجب از زودبودن

مثال

벌써 다 끝났어요?

واقعاً همین حالا همه‌چیز تمام شد؟

نکته کاربرد: برای بیان شگفتی از رخدادن زود هنگام یک اتفاق.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

이미

معنی

از قبل؛ قبلاً / همین حالا (با لحن خنثی)

مثال

이미 신청이 마감됐습니다.

ثبت‌نام از قبل بسته شده است.

نکته کاربرد: در برابر «벌써»، معمولاً خنثی‌تر و مناسب اطلاع‌رسانی رسمی‌تر است.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

금방

معنی

به زودی! همین نزدیکی

مثال

금방 갈게요.

الان/به زودی می‌آیم.

نکته کاربرد: برای آینده نزدیک؛ گاهی در گفتار به معنای «همین الان» نیز شنیده می‌شود.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

방금

معنی

همین چند لحظه پیش

مثال

방금 메시지를 받았어요.

همین الان پیام را دریافت کردم.

نکته کاربرد: برای گذشته بسیار نزدیک؛ با «금방» که بیشتر آینده نزدیک است تفاوت دارد.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

어차피

معنی

در هر حال؛ از اول هم معلوم بود که...

مثال

어차피 늦었으니 천천히 가요.

در هر حال دیر کرده‌ایم؛ پس آرام برویم.

نکته کاربرد: وقتی نتیجه یا واقعیت را اجتناب‌ناپذیر می‌دانید، به کار می‌رود.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

굳이

معنی

لزومی ندارد که؛ عمداً و با اصرار

مثال

굳이 지금 결정할 필요는 없어요.

لازم نیست حتماً همین حالا تصمیم بگیریم.

نکته کاربرد: اغلب در ساخت منفی برای ردّ یک ضرورت بی‌مورد طبیعی است.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

차라리

معنی

ترجیحاً؛ بهتر است به جای آن

مثال

차라리 솔직하게 말하는 게 나아요.

بهتر است صادقانه حرف بزنیم.

نکته کاربرد: میان گزینه‌های ناخوشایند، گزینه کم‌ضررتر یا روشن‌تر را پیشنهاد می‌کند.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

설마

معنی

نکند که...؟ / بعید است که...

مثال

설마 그 약속을 잊은 건 아니겠죠?

نکند آن قرار را فراموش کرده باشید؟

نکته کاربرد: پرسشی همراه با تردید یا ناباوری؛ معمولاً انتظار پاسخ منفی دارد.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

아무리 그래도

معنی

با همه این‌ها؛ هرچه باشد

مثال

아무리 그래도 그렇게 말하면 안 돼요.

با همه این‌ها، نباید آن‌طور حرف زد.

نکته کاربرد: برای نشان دادن حد و مرز یا مخالفت محترمانه اما محکم.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

웬만하면

معنی

اگر ممکن است؛ تا حد امکان

مثال

웬만하면 대중교통을 이용해요.

اگر ممکن است از حمل‌ونقل عمومی استفاده کنید.

نکته کاربرد: برای توصیه ملایم، بدون الزام مستقیم، بسیار کاربردی است.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

도저히

معنی

به هیچ وجه؛ واقعاً نمی توانم

مثال

도저히 이해가 안 돼요.

واقعاً به هیچ وجه نمی فهمم.

نکته کاربرد: اغلب همراه منفی می آید و بر ناتوانی یا ناممکن بودن تأکید می کند.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

마침

معنی

درست در همان زمان؛ اتفاقاً

مثال

마침 저도 그 얘기를 하려던 참이었어요.

اتفاقاً من هم درست می خواستم همین موضوع را مطرح کنم.

نکته کاربرد: برای هم زمانی خوشایند یا مناسب یک رخداد با موقعیت دیگر.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

다행히

معنی
خوشبختانه
مثال

다행히 큰 문제 없이 끝났어요.

خوشبختانه بدون مشکل بزرگی تمام شد.

نکته کاربرد: برای اشاره به نتیجه مطلوب پس از احتمال نگرانی یا دردسر.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

하마터면

معنی
نزدیک بود که...
مثال

하마터면 지갑을 두고 올 뻔했어요.

نزدیک بود کیف پولم را جا بگذارم.

نکته کاربرد: معمولاً با «-을/ㄹ 뻔하다» می‌آید و از رخدادی نزدیک به وقوع می‌گوید.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

아쉽지만

معنی

متأسفانه / حیف است، اما...

مثال

아쉽지만 이번에는 참석하기 어려울 것 같아요.

متأسفانه فکر می‌کنم این بار حضور برایم دشوار باشد.

نکته کاربرد: راهی مؤدبانه و نرم برای اعلام پاسخ منفی یا ناتوانی در انجام کاری.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

새삼

معنی

دوباره و از نو؛ تازه متوجه شدن

مثال

새삼 시간이 빠르다는 걸 느껴요.

تازه دوباره حس می‌کنم که زمان چقدر سریع می‌گذرد.

نکته کاربرد: وقتی حقیقتی آشنا را با تجربه‌ای جدید، عمیق‌تر درک می‌کنید.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

은근히

معنی

در خفا؛ به طور غیرمستقیم و بیشتر از انتظار

مثال

은근히 그 영화가 재미있었어요.

آن فیلم، بیشتر از چیزی که انتظار داشتم، جالب بود.

نکته کاربرد: می‌تواند پنهانی بودن یا شدت غیرمنتظره را با لحنی ظریف برساند.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

유난히

معنی

به طور غیرعادی؛ به ویژه

مثال

유난히 오늘 하늘이 맑네요.

امروز آسمان به طور ویژه‌ای صاف است.

نکته کاربرد: برای برجسته کردن تفاوت محسوس یک روز، وضعیت یا شخص از حالت عادی.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

어렵풋이

معنی

مبهم و کم‌رنگ؛ در حد یک تصویر گنگ

مثال

어렵풋이 그 사람 얼굴이 기억나요.

چهره آن شخص را مبهم و کم‌رنگ به یاد می‌آورم.

نکته کاربرد: برای خاطره، صدا یا تصویری که کامل و واضح در ذهن نیست.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

무심코

معنی

بی‌اختیار؛ بدون فکر و قصد

مثال

무심코 한 말이 상처가 될 수 있어요.

حرفی که بی‌اختیار می‌زنیم ممکن است آزاردهنده باشد.

نکته کاربرد: بر نبود قصد قبلی تأکید دارد، نه لزوماً بی‌اهمیت بودن نتیجه.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

틈틈이

معنی

هر از گاهی در فاصله‌های کوتاه

مثال

틈틈이 복습하면 효과가 커요.

اگر هر از گاهی مرور کنید، اثرش بیشتر می‌شود.

نکته کاربرد: برای کارهای کوتاهی که در فاصله میان کارهای اصلی انجام می‌شوند.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

별로

معنی

چندان؛ خیلی (اغلب همراه منفی)

مثال

그 문제는 별로 어렵지 않아요.

آن مسئله چندان دشوار نیست.

نکته کاربرد: در جمله منفی، شدت را کم می‌کند؛ در گفتار با مثبت نیز ممکن است بیاید.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

차마

معنی

دلم نیامد که؛ نتوانستم از نظر عاطفی

مثال

차마 사실을 말할 수 없었어요.

دلم نیامد حقیقت را بگویم.

نکته کاربرد: اغلب با منفی و در موقعیتی که مانع احساسی یا اخلاقی وجود دارد.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

선택

معنی

بی درنگ و با رغبت

مثال

선택 대답하기가 어려웠어요.

نتوانستم بی درنگ و با اطمینان پاسخ بدهم.

نکته کاربرد: اغلب همراه منفی است و تردید در اقدام یا پذیرش را بیان می کند.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

여간 -지 않다

معنی

واقعاً بسیار ... بودن

مثال

이 책은 여간 재미있는 게 아니에요.

این کتاب واقعاً خیلی جذاب است.

نکته کاربرد: ساختی تأکیدی که در ظاهر منفی است اما معنای شدت مثبت یا منفی دارد.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

-다가는

معنی

اگر به این کار ادامه بدهی، نتیجه بدی رخ می دهد

مثال

지금 출발하지 않다가는 늦을 거예요.

اگر الآن حرکت نکنی، دیر می رسی.

نکته کاربرد: برای هشدار درباره پیامد منفی محتمل در صورت ادامه داشتن یک وضعیت.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

-는 대신에

معنی

به جای ... / در عوض ...

مثال

휴가를 가는 대신에 일을 미리 끝냈어요.

در عوض رفتن به مرخصی، کارها را از قبل تمام کردم.

نکته کاربرد: برای مبادله یا جبران میان دو انتخاب، عمل یا پیامد به کار می رود.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

-나 보다

معنی

ظاهراً؛ انگار که ...

مثال

하늘이 흐린 걸 보니 비가 오나 봐요.

با دیدن ابری بودن آسمان، ظاهراً باران می آید.

نکته کاربرد: از قرینه‌ای که می بینید یا می شنوید، حدس می زنید؛ لحن قطعی ندارد.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

-은/는 셈 치다

معنی

فرض کردن که... به حساب... گذاشتن

مثال

여행을 간 셈 치고 그 돈을 저축했어요.

فرض کردم به سفر رفته‌ام و آن پول را پس‌انداز کردم.

نکته کاربرد: برای بازتفسیر یک موقعیت یا انگیزه‌دادن به خود در تصمیم‌گیری.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

-았/었더라면

معنی

اگر در گذشته... کرده بودم

مثال

조금만 더 일찍 출발했더라면 기차를 탔을 텐데요.

اگر کمی زودتر حرکت کرده بودم، قطار را می‌رسیدم.

نکته کاربرد: برای شرط خلاف واقع در گذشته و بیان حسرت یا تحلیل نتیجه.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

머리를 맞대다

معنی

فکرها را روی هم گذاشتن؛ همفکری کردن

مثال

모두가 머리를 맞대고 해결책을 찾았어요.

همه با همفکری دنبال راه حل گشتند.

نکته کاربرد: برای حل مسئله با همکاری فکری چند نفر، عبارت تصویری و مثبت است.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

입을 모으다

معنی

همصدا شدن؛ همگی یک نظر داشتن

مثال

직원들이 입을 모아 서비스가 좋아졌다고 말했어요.

کارکنان همصدا گفتند خدمات بهتر شده است.

نکته کاربرد: بر توافقی روشن و مشترک چند نفر درباره یک دیدگاه تأکید می‌کند.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

발품을 팔다

معنی

یابرنه‌وار دنبال چیزی گشتن؛ شخصاً بسیار جست‌وجو کردن

مثال

좋은 집을 찾으려고 며칠 동안 발품을 팔았어요.

برای پیدا کردن خانه خوب، چند روز شخصاً خیلی جست‌وجو کردم.

نکته کاربرد: بر صرف زمان و رفت‌وآمد واقعی برای یافتن اطلاعات یا فرصت دلالت دارد.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

귀를 기울이다

معنی

با دقت گوش سپردن

مثال

상대방의 말을 끝까지 귀 기울여 들으세요.

تا پایان، با دقت به حرف طرف مقابل گوش دهید.

نکته کاربرد: در گفت‌وگوی محترمانه، آموزش و مدیریت برای «شنیدن فعال» استفاده می‌شود.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

눈길을 끌다

معنی

نگاه‌ها را جلب کردن

مثال

새 광고가 사람들의 눈길을 끌었어요.

تبلیغ جدید نگاه مردم را جلب کرد.

نکته کاربرد: برای طرح، رفتار، لباس یا رخدادی که توجه دیگران را جذب می‌کند.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

빛을 발하다

معنی

درخشیدن؛ ارزش یا توانایی خود را نشان دادن

مثال

꾸준한 연습이 마침내 빛을 발했어요.

تمرین پیوسته سرانجام ثمر داد و درخشید.

نکته کاربرد: برای نمایان شدن نتیجه تلاش یا استعداد در زمان مناسب، خوش‌آهنگ و مثبت است.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

공짜 점심은 없다

معنی

ناهار مجانی وجود ندارد

مثال

세상에 공짜 점심은 없다는 걸 기억하세요.

به یاد داشته باشید که در دنیا ناهار مجانی وجود ندارد.

نکته کاربرد: هشداری رایج که می‌گوید هر سود ظاهراً رایگان، معمولاً هزینه یا تعهدی پنهان دارد.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

누워서 떡 먹기

معنی

در نهایت آسانی انجام دادن

مثال

그 일은 나에게 누워서 떡 먹기예요.

آن کار برای من بسیار آسان است.

نکته کاربرد: تصویر خوردن کیک برنجی در حالت درازکش، برای کاری کاملاً بی‌دردسر است.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

고래 싸움에 새우 등 터진다

معنی

در دعوی بزرگان، ضعیفان آسیب می بینند

مثال

두 회사의 경쟁 때문에 협력업체가 힘들어졌어요. 고래 싸움에 새우 등 터진 셈이죠.
به خاطر رقابت دو شرکت، پیمانکاران تحت فشار قرار گرفتند؛ یعنی ضعیفان آسیب دیدند.

نکته کاربرد: برای موقعیتی که افراد کم قدرت از نزاع قدرتمندان ضرر می کنند.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

개구리 올챙이 적 생각 못한다

معنی

قورباغه روزگار بچگی خود را فراموش می کند

مثال

성공한 뒤에 초보 시절을 잊으면 개구리 올챙이 적 생각 못하는 거예요.
اگر پس از موفقیت دوران مبتدی بودن را فراموش کنی، مثل قورباغه ای هستی که بچگی اش را فراموش کرده.

نکته کاربرد: نقد کسی است که پس از پیشرفت، سختی ها یا ریشه های پیشین خود را از یاد می برد.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

손이 발이 되도록 빌다

معنی

با التماس فراوان عذر خواستن یا درخواست کردن

مثال

그는 손이 발이 되도록 사과했어요.

او با التماس فراوان عذرخواهی کرد.

نکته کاربرد: عبارتی اغراق آمیز برای عذرخواهی یا خواهش بسیار جدی.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

낙숫물이 뿔을 뚫는다

معنی

قطره قطره سنگ را سوراخ می کند

مثال

매일 조금씩 하면 낙숫물이 뿔을 뚫는 법이에요.

اگر هر روز کمی انجام دهی، قطره قطره سنگ را سوراخ می کند.

نکته کاربرد: بر قدرت تلاش کوچک اما پیوسته تأکید دارد.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

산 넘어 산

معنی

یک مشکل تمام می‌شود، مشکل دیگری می‌آید

مثال

이 문제를 해결했더니 또 다른 문제가 생겼어요. 산 넘어 산이네요.

این مشکل را حل کردیم و مشکل دیگری پیش آمد؛ پشت هر کوه، کوهی دیگر است.

نکته کاربرد: برای پی‌درپی بودن دشواری‌ها یا چالش‌ها استفاده می‌شود.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

바늘 도둑이 소 도둑 된다

معنی

دزدِ سوزن، دزدِ گاو می‌شود

مثال

작은 거짓말도 반복하면 바늘 도둑이 소 도둑 돼요.

حتی دروغ کوچک اگر تکرار شود، کم‌کم بزرگ می‌شود.

نکته کاربرد: هشدار درباره بزرگ شدن تدریجی خطاها یا عادت‌های نادرست.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

발 없는 말이 천 리 간다

معنی

حرف بی‌پا هزاران لی راه می‌رود

مثال

비밀도 금방 퍼져요. 발 없는 말이 천 리 가니까요.

راز هم زود پخش می‌شود؛ چون حرف بی‌پا هزاران لی راه می‌رود.

نکته کاربرد: هشدار درباره سرعت پخش شایعه و ضرورت احتیاط در حرف زدن.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

웃는 얼굴에 침 못 뱉는다

معنی

به روی خندان نمی‌توان آب دهان انداخت

مثال

친절하게 말하면 상대도 화내기 어려워요. 웃는 얼굴에 침 못 뱉는다고 하잖아요.

اگر مهربان حرف بزنم، طرف مقابل هم سخت‌تر عصبانی می‌شود؛ می‌گویند به روی خندان نمی‌شود بدی کرد.

نکته کاربرد: برای تأکید بر اثر خوش‌رویی و رفتار مهربان در رابطه با دیگران.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

호박이 넝쿨째 굴러들어오다

معنی

کدو با بوته‌اش غلتان وارد خانه شدن! بخت بزرگ رسیدن

مثال

좋은 제안이 먼저 들어오다니 호박이 넝쿨째 굴러들어왔네요.

این‌که پیشنهاد خوبی خودش آمد، واقعاً بخت بزرگی بود.

نکته کاربرد: برای خوش‌شانسی یا فرصتی ارزشمند که بی‌زحمت سر راه می‌آید.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

속이 보인다

معنی

نیت پنهان کسی معلوم بودن

مثال

그렇게 말하면 속이 다 보여요.

اگر آن‌طور حرف بزنی، نیت کاملاً معلوم می‌شود.

نکته کاربرد: برای اشاره به انگیزه‌ای که فرد می‌خواهد پنهان کند اما آشکار است.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

낮간지럽다

معنی

از تعریف یا حرفِ احساساتی معذب شدن

مثال

사람들 앞에서 칭찬을 들으니 낮간지러웠어요.

وقتی جلوی مردم از من تعریف کردند، کمی معذب شدم.

نکته کاربرد: برای حس خجالتِ ملایم و شیرین، به‌ویژه در برابر تعریف یا ابراز محبت.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

발을 맞추다

معنی

هم‌قدم شدن! با ریتم دیگری هماهنگ شدن

مثال

팀원들의 속도에 발을 맞추는 게 중요해요.

مهم است با سرعت اعضای تیم هماهنگ شویم.

نکته کاربرد: هم در معنای واقعی راه‌رفتن و هم برای هماهنگی در کار گروهی به‌کار می‌رود.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

손에 꼽히다

معنی

جزو انگشت شمارها بودن

مثال

이 식당은 서울에서 손에 꼽히는 맛집이에요.

این رستوران از رستوران‌های انگشت‌شمار و ممتاز سئول است.

نکته کاربرد: برای قرار دادن فرد یا چیز در گروه کوچک بهترین‌ها یا نادرها.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

입에 맞다

معنی

به ذائقه خوش آمدن

مثال

이 음식은 제 입에 잘 맞아요.

این غذا خیلی به ذائقه من می‌خورد.

نکته کاربرد: بیشتر برای غذاست، اما استعاری برای پسندیده بودن سبک یا روش هم شنیده می‌شود.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

본전을 뽑다

معنی

به اندازهٔ پول پرداختی بهره بردن

مثال

호텔 시설을 많이 이용해서 본전을 뽑았어요.

از امکانات هتل زیاد استفاده کردم و به اندازهٔ پولم بهره بردم.

نکتهٔ کاربرد: برای گرفتن ارزش کامل از هزینه یا زمانی که صرف شده، خودمانی و رایج است.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

한술 더 뜨다

معنی

یک گام هم فراتر رفتن

مثال

그는 거기서 한술 더 떠서 새로운 조건까지 제시했어요.

او حتی یک قدم هم فراتر رفت و شرطهای تازه‌ای مطرح کرد.

نکتهٔ کاربرد: اغلب برای شدت دادن یک رفتار یا افزودن چیزی فراتر از انتظار، گاهی با لحن انتقادی.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

물 만난 고기

معنی

ماهی رسیده به آب؛ قرارگرفتن در جای مناسب

مثال

발표를 좋아하는 그는 무대에 서면 물 만난 고기예요.

او که سخنرانی را دوست دارد، روی صحنه مثل ماهی در آب است.

نکته کاربرد: برای فردی که در محیط مناسب، توانایی خود را با انرژی نشان می‌دهد.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

발이 떨어지지 않다

معنی

دل نداشتن که از جایی برود

مثال

정든 동네를 떠나려니 발이 떨어지지 않았어요.

وقتی می‌خواستم از محله محبوبم بروم، دلم نمی‌آمد قدم بردارم.

نکته کاربرد: برای دشواری عاطفی ترک یک مکان یا فرد عزیز استفاده می‌شود.

تمرین سریع: مثال را یک بار با صدای بلند تکرار کنید.

یادگیری طبیعی، با تمرین پیوسته

هر روز یک عبارت را در یک جمله واقعی به کار ببرید؛ تکرار معنادار، آن را از حافظه به گفتار شما منتقل می‌کند.



برای منابع آموزشی بیشتر، به چرب زبان سر بزنید.
<https://charbzaban.com/>